

بررسی جامعه مدنی از دیدگاه دو تن از اندیشمندان

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش مقاله: تیر ۱۴۰۰

محسن فرهادی

نویسنده مسئول:

محسن فرهادی

چکیده

موضوع جامعه مدنی و طرح مسائل مربوط به آن، بیش از دو دهه است که از جمله مباحث پرمناقشه جامعه اسلامی ماست. هر چند این مباحث در جامعه ما نوظهورند، اما در دیار غرب، از چند قرن اخیر به این طرف بر سر زبانها بوده و فراز و نشیب های فراوانی به خود دیده اند. سؤال اصلی این مقاله آن است که آیا چنین جامعه ای می تواند برارنده حکومت و جامعه دینی باشد یا خیر؟ این ابهام زمینه تضارب جدی آراء را در عرصه جامعه فرهنگی ما پدید آورده است. برخی به عدم امکان تحقق جامعه مدنی دینی نظر داده اند و برخی نیز بر امکان تحقق جامعه مدنی - دینی اصرار می ورزند. تلاش این مقاله بر آن است تا دلایل موافقان و مخالفان تحقق جامعه مدنی دینی را طرح نموده و سپس به داوری بنشینند و در آخر یکی از این دو دیدگاه را به عنوان دیدگاه بهتر و برتر به مخاطبان فرهیخته معرفی نماید.

کلمات کلیدی: جامعه مدنی، جامعه اسلامی، ایدئولوژی، حکومت، دیدگاه، جامعه دینی.

مقدمه

جامعه مدنی، مفهوم تازه ای است که در قرون اخیر در غرب مطرح شده است و این در حالی است که در بین مطرح کنندگان جامعه مدنی، مانند دیگر مفاهیم حوزه علوم انسانی، وفاق، همسانی و سازگاری کلی دیده نمی شود چنانکه از مارکس به بعد معیارهای مختلفی برای جامعه مدنی ارائه شده است. در واقع مفهوم جامعه مدنی در گذار جامعه سنتی به جامعه مدرن و متجدد متولد شده است (مجله معرفت، ۱۳۸۵).

جامعه مدنی حوزه ای از روابط اجتماعی است که فارغ از دخالت قدرت دولت است، و گونه ای از فرهنگ، اجتماع، سیاست ورزی و اقتصاد است که فارغ از سلطه دولت باشد. مجموعه نهادها، موسسات، انجمنها، تشکلهای غیردولتی و مدنی و به بیان دیگر عرصه زندگی فردی و اجتماعی مستقل از دولت، جامعه مدنی را تشکیل می دهد. بنابراین اندیشه جامعه مدنی برای مبارزه با حکومت مطلقه، مقاومت در برابر سلطه گری ها، تمامیت خواهی ها و زیاده طلبیهای دولتمردان تاسیس شده است. با این همه جامعه مدنی، دولتی در برابر دولت نیست. بلکه واسطه ای است بین فرد و دولت به طوری که افراد جامعه آزادانه و مختارانه در آن به تشکیل گروه یا انجمن می پردازند تا در حکم یک کمر بند ایمنی باشند برای حفاظت از حقوق شهروندی در برابر درازدستی های دولت و نیز برای محدودیت دولت و نظارت بر عملکرد آن (بشیریه، ۱۳۷۴، ۳۲۹).

مقاله حاضر بر آن است تا به بررسی تطبیقی دیدگاهها و نظرات دو تن از اندیشمندان عرصه جامعه شناسی سیاسی کشورمان (دکتر حسین بشیریه به عنوان جانبدار جامعه مدنی و دکتر احمد واعظی به عنوان منتقد جامعه مدنی) بپردازد.

مفهوم جامعه مدنی از دیدگاه دکتر حسین بشیریه

دکتر بشیریه در کتاب جامعه شناسی سیاسی خود، مفهوم جامعه مدنی را بر اساس مفهومی که در غرب در علوم اجتماعی برای این اصطلاح رایج است، حوزه ای از روابط اجتماعی می داند که معمولاً در مقابل دولت قرار دارد و می خواهد فارغ از دخالت قدرت سیاسی دولت به حیات خود ادامه دهد و مجموعه ای از نهادها، مؤسسات، انجمنها و تشکلهای خصوصی و مدنی (غیر خصوصی) را در بر می گیرد. اگر بگوییم ویژگی اصلی دولت ساخت قدرت آمرانه یا آمریت و تابعیت است در آن صورت جامعه مدنی فاقد چنین ساختی است. بنابراین تمایز مفهوم جامعه مدنی از مفهوم دولت محصول اندیشه سیاسی قرنهای هجدهم و نوزدهم در غرب بود. چنین تمایزی واقعیت فروپاشی ساخت دولت مطلقه و پیدایش دولت لیبرال و حوزه بازار آزاد را منعکس می کرد. البته مظاهر اولیه و نطفه های جامعه مدنی در درون فئودالیت و قرون وسطی در اروپا وجود داشت. جامعه مدنی به این معنی به طور کلی به حوزه حقوق مدنی افراد و گروهها، حوزه «حقوق طبیعی» (در مقابل حقوق «حاکمیت»)، حوزه بازار و اقتصاد آزاد و حوزه فرهنگی اطلاق می شود. به طور خلاصه جامعه مدنی حوزه روابط اجتماعی و دولت حوزه روابط سیاسی است. سابقه پیدایش جامعه مدنی به پیدایش حق اجتماع و انجمن کردن باز می گردد که تحقق آن نسبت به دیگر حقوق بنیادی رویهمرفته دشوارتر بوده است. در جامعه فئودالی، جامعه مدنی کم و بیش محدودی وجود داشت زیرا پراکندگی قدرت، حقوق مالکیت، مصونیت و امتیازات اشرافیت زمیندار، وجود شهرهای خود مختار و مانند آن زمینه وجود چنین جامعه مدنی ضعیفی را تشکیل می داد. در مقام مقایسه، در شرق با توجه به ویژگی استبدادی حکومت ها، جامعه مدنی و گروههای اجتماعی بسیار ضعیفی وجود داشت. در غرب نیز دیکتاتوری های انقلابی مانند حکومت ژاکوبینها در فرانسه نیز مانع فعالیت آزاد گروههای جامعه مدنی شدند. حتی بنیانگذاران دولت ایالات متحده آمریکا نسبت به وجود دسته و گروهها بدبین بودند و آنها را به حال دولت زیانبار می دانستند. به گفته جیمز مادیسون «گروه یا دسته عبارتست از مجموعه ای از شهروندان که به موجب انگیزه یا نفع مشترکی که با حقوق دیگر شهروندان و با مصالح دائمی و جمعی جامعه مغایر باشد، متحد و فعال گردیده است».

از دیدگاه بشیریه، مفهوم جامعه مدنی به عنوان یک حوزه غیر دولتی در اندیشه سیاسی به طور کلی به سه معنی به کار رفته است: یکی به عنوان وضعیت پیش از تکوین دولت، دوم وضعیت ضد دولت و سوم وضعیت پس از نابودی دولت. مفهوم اول اساس اندیشه قرارداد اجتماعی به ویژه در آثار جان لاک فیلسوف انگلیسی بود. در این مفهوم فرض می شود که جامعه مدنی پیش از تشکیل دولت وجود داشته و دولت محدودیت هایی برای آن ایجاد کرده و یا فعالیت های آن را تنظیم کرده است. در مفهوم دوم، جامعه مدنی به عنوان حوزه ای آزاد از قدرت دولت عرض اندام می کند و یا حوزه ای

تلقی می شود که انبساط آن موجب انقباض حیطة دولت می گردد. در مفهوم سوم به ویژه در سنتهای فکری آنارشیستی جامعه مدنی به عنوان آرمان جامعه بدون دولت یا جانشین دولت تلقی می شود.

اما مفهوم جامعه مدنی از نظر تاریخی در اندیشه سیاسی در پنج معنای متفاوت به کار رفته است:

۱- به مفهوم دولت در اندیشه ارسطویی در مقابل خانواده و در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی در مقابل وضع طبیعی.

۲- به مفهوم جامعه متمدن در مقابل جامعه ابتدایی در اندیشه کسانی چون آدام فرگسون در کتاب «درباره تاریخ جامعه مدنی» (۱۷۶۷).

۳- به مفهوم شکل اولیه تکوین دولت در اندیشه هگل.

۴- به مفهوم حوزه روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی در مقابل دولت و به عنوان پایگاه در اندیشه مارکس.

۵- جامعه مدنی به عنوان جزیی از روبنا (نه حوزه زیربنا طبق اندیشه مارکس) و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا هژمونی فکری طبقه حاکمه در اندیشه گرامشی.

بشیریه در ادامه بحث از جامعه مدنی در کتاب خود می نویسد: «جامعه مدنی حوزه ای است که زاینده فردگرایی، منفعت طلبی و عقلانیت مادی جدید است و در آن، کشمکش های اقتصادی- اجتماعی و اعتقادی واقع می شوند و دولت می کوشد آن کشمکش ها را از طریق وساطت یا سرکوب حل کند». به گفته وی از جمله کسانی که برای اولین بار اصطلاح «جامعه مدنی» را مطرح نمود، جان لاک بود. لاک جامعه مدنی را در مقابل جوامع طبیعی یا اجتماع طبیعی نوع بشر تعریف می کرد و معتقد بود که ویژگی اساسی جامعه مدنی استقرار حکومت مدنی با رضایت افراد است. وی سپس تعریفی از سیسرون که تقریباً مشابه تعریف لاک از جامعه مدنی است را به عنوان مؤید نظریه خود ذکر می کند و می گوید جامعه مدنی همانگونه که سیسرون نیز گفته جامعه ای است در مقابل جامعه طبیعی یعنی انجمنی متشکل از افراد.

بشیریه در تأیید برداشت و دیدگاه خود از جامعه مدنی به نظر بنجامین کنستان در این زمینه نیز استناد می کند: «جامعه مدنی تجلی گاه حقوق و آزادی جامعه مدنی است. آزادی های سیاسی و آزادی های مدنی مکمل یکدیگرند و با هم ترکیب می شوند».

جان لاک فضایل جامعه مدنی را در بُعد حقوق فطری و حقوق طبیعی جست و جو می کرد و بر لزوم رعایت حریم شخصی افراد از سوی دولت و احترام همه جانبه به مالکیت خصوصی و آزادی های فردی تأکید می ورزید. در قرائت جدید از جامعه مدنی نیز بر جدایی قلمرو این جامعه از سلطه دولت تأکید گردیده و بر تکثرگرایی و مشارکت گروه ها، اقشار و سازمان های گوناگون در قدرت پافشاری شده است (همان، ۳۳۰).

شاخص های جامعه مدنی از دیدگاه دکتر بشیریه

اگر بخواهیم جامعه مدنی را با ویژگی های خاصی چون تقویت همبستگی های اجتماعی، نفی تمایزات طبقاتی و تأکید بر قشربندهی اجتماعی و تقویت تشکل های متنوع و مستقل صنفی و سیاسی و پیوند با سنت های اجتماعی و دستیابی مستقیم و بی واسطه توده مردم به نخبگان فکری و رهبران سیاسی و همچنین واسطه بودن بین قدرت سیاسی و توده مردم و تجمع خواسته ها و انتقال آنها به دولتمردان توصیف کنیم، نخبگان فکری بر این مهم وقوف کامل دارند که جامعه مدنی از عوامل ایجادکننده جامعه دموکراتیک است که رشد آن مانع بروز یک قدرت انحصاری در یک نگرش خاص به حقیقت می شود؛ و اگر بخواهیم قانونمندی، وجود نهادهای آزاد و مستقل مانند مطبوعات آزاد و اتحادیه های کارگری مستقل و عدم انحصار قدرت سیاسی و نهادمندی اجتماعی و سیاسی و وجود سطح بالایی از مدارای سیاسی را هم از جمله شاخص های مهم جامعه مدنی برشماریم، به طور کلی جامعه مدنی شامل همه حوزه هایی می شود که پس از تحدید و یا تجزیه دولت باقی می ماند. براین اساس به این نتیجه می رسیم که تحدید قدرت سیاسی و تفکیک دولت از جامعه مدنی یکی از شرایط اصلی تحقق آزادی های مدنی بشمار می رود (همان، ۳۳۲).

بررسی دیدگاهها و ادله برخی جانبداران و منتقدان جامعه مدنی - دینی

به نظر می رسد کسانی که به امکان تحقق جامعه مدنی دینی رأی می دهند عمدتاً مفهوم عام جامعه مدنی را مدنظر دارند و جامعه مدنی را بسان ابزار، قالب یا لباسی تلقی می کنند که بر تن یک جامعه دینی برانزده است، همان گونه که

می تواند بر تن جامعه سکولار و لاییک نیز برانده باشد. زیرا در جامعه دینی هم ویژگی هایی چون مصلحت عمومی، حاکمیت قانون، حقوق و آزادی های مدنی، مسؤولیت های اجتماعی، افکار عمومی، حقوق بشر، احترام به قانون و حقوق اقلیت ها، احزاب و گروه های سیاسی اجتماعی و شغلی نیز وجود دارند.

در مقابل، گروهی معتقدند که جامعه مدنی فرایندی خاص، دارای ویژگی ها، الگوها و شاخص های خاص خود است که تحقق آن ها در جامعه دینی ممکن نیست. بنابراین به عدم سازگاری جامعه مدنی در لباس جامعه دینی نظر داده اند؛ زیرا به عقیده این گروه، جامعه مدنی جامعه ای است که در آن حق و ارزش، نسبی است و رأی مردم است که ایجاد حق و ارزش می کند و این حق و ارزش از بطن آراء اکثریت مردم به دست می آید، در حالی که در جامعه دینی اولاً ارزش و حق مطلق وجود دارد و خداوند منبع و سرچشمه تام حقیقت و همه ارزش هاست. ثانیاً، رأی مردم نه ایجاد حق می کند و نه حق از بطن آراء اکثریت به دست می آید و چه بسا حق با اقلیت جامعه باشد. بر همین اساس، مبنای مشروعیت نظام سیاسی در جامعه مدنی به رأی مردم است، در حالی که در یک جامعه دینی، مشروعیت، منشأ الهی دارد (مجله معرفت، ۱۳۸۵).

حال مجال آن رسیده است که از دیدگاه دکتر احمد واعظی تفصیلاً بنیان ها و شاخص های جامعه مدنی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از دیدگاه وی جامعه مدنی ریشه در پاره ای ایده ها و مکاتب فکری لیبرالیستی دارد که تا زمان حاضر شالوده و پایه های آن را مستحکم نموده اند و باعث شده اند این تفکر در عین تجربه کردن دگرگونی ها و تغییر و تحولات فراوان در طی قرون گذشته تا دوران حاضر نیز توان جولان داشته و خود را به اصطلاح برای اداره جوامع بشری عرضه نماید. اینک به بررسی بیشتر دیدگاه دکتر احمد واعظی و تقابل آن با دیدگاه دکتر بشیریه در خصوص جامعه مدنی و جامعه دینی می پردازیم:

از منظر دکتر واعظی جامعه مدنی دارای بنیان ها و ریشه هایی است که بررسی و تحلیل آنها در مقام نقد آن و در مقایسه با جامعه دینی ضروری است؛ برخی از این بنیان ها عبارتند از:

- جامعه مدنی و لیبرالیسم

لیبرالیسم به قرن هفدهم و اندیشه های جان لاک باز می گردد. جان لاک آغازگر نوعی سنت فکری بود که در گذر زمان تحولات و تغییرات اساسی و محتوایی پیدا کرد و جلوه ای از بروز این تغییرات در ارائه تفسیرهای متنوع از جامعه مدنی ظاهر شد. در فلسفه غرب دو جریان برداشت از جامعه مدنی با هم تلفیق شده است: یکی سنتی است که از فلسفه لیبرالیسم نشأت می گیرد و دیگری از بحث آدام اسمیت و اقتصاد آزاد منهای دخالت دولت که این دو تبلور جامعه مدنی را تا تحولات اخیر در بر می گیرد که خود این تحولات دگرگونی هایی را در مفهوم جامعه مدنی پدید آورده است. جامعه مدنی مورد نظر ما نیز در این سنت تفکر لیبرالی صورتبندی شده و ارزشها و ایده های اصلی لیبرالیسم را فرا می گیرد؛ علاوه بر اینکه لیبرالیسم در قالب این تفسیر از جامعه مدنی دارای موضع تهاجمی نسبت به سایر ایدئولوژیهاست. این تفسیر از جامعه مدنی در کنار پذیرش ارزشهای لیبرالی در مقوله های اقتصاد و سیاست و فرهنگ که در تفسیرهای غیر لیبرالی از جامعه مدنی نیز تبلور داشت جنبه لیبرالی جدیدی را نیز دارد و آن شعارهای ضد ایدئولوژیک آن است.

- صورتبندی اجتماع برای داشتن زندگی مطلوب

در طی دو قرن گذشته، نظریه پردازان سیاسی بیشتر به نحوه صورتبندی اجتماع می اندیشیدند. آنها در مقابل این پرسش قرار داشتند که برای داشتن زندگی مطلوب جامعه را چگونه باید سامان داد و چه نهادهایی را باید بکار بست؟ اندیشه های سیاسی- اجتماعی قرن نوزدهم و بیستم چهار ایدئولوژی را پیش روی نهاد که هر چهار ایدئولوژی ادعای تمامیت و درستی داشته و خود را یگانه راهکار ممکن برای حل مشکلات سیاسی- اجتماعی جامعه بشری قلمداد می کردند:

نخستین ایدئولوژی وضع مطلوب و زندگی خوب را در اجتماع سیاسی (political community) جستجو می کرد و بر آن بود که زندگی خوب کردن تنها با شهروند فعال بودن در سایه ی دولت دموکراتیک حاصل می شود. این دیدگاه ریشه در یونان باستان دارد و کسانی چون ژان ژاک روسو بشدت از آن دفاع می کردند. همچنین در آثار لیبرال هایی چون جان استوارت میل نیز نمونه هایی از این گرایش دیده می شود. وی از دموکراسی اجتماعی دفاع می کرد. سوسیالیسم، پاسخ ایدئولوژیک دیگری به این پرسش بود. در این دستگاه فکری، فعالیت سیاسی جای خود را به فعالیت اقتصادی داده و سامان اجتماعی مناسب و زندگی خوب را در آن می جست. سومین پاسخ ایدئولوژیک، کاپیتالیسم بود. تکیه نظام سرمایه داری نه بر مفهوم شهروند است و نه بر تولید کننده و نه بر نحوه مالکیت ابزار تولید بلکه تمرکز این

ایدئولوژی بر مفهوم مصرف کننده است. اگر مصرف کنندگان به حال خود وانهاده شوند تا در بازار آزاد بتوانند آزادانه انتخابگر باشند و دولت کمترین دخالت را در مقوله اقتصاد اعمال کند، آنگاه زندگی خوب و هموار تأمین خواهد شد. ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی چهارم با اعلام این نکته که سیستم بازار آزاد فاقد صداقت و در نهایت غیر اخلاقی است، توجه به ملیت (nationality) را مایه وصول به وضعیت برتر می شمارد. در ملیت، ما اعضای وفاداری خواهیم بود که با ریسمان تاریخ و خون به یکدیگر گره خورده ایم. خوب زندگی کردن یعنی سهمی شدن با کسانی که در فرهنگ، پیشینه و میراث ملی با آنها وجوه مشترک داریم.

اما ایده جامعه مدنی بر آن است که زندگی مطلوب تنها در سایه عدم یکسانی و تکه تکه شدن جامعه (fragmentation) و وجود گونه گونی و منازعه همراه با انسجام میسر است و دستیابی به زندگی خوب تنها در سایه ترویج فرهنگ عضویت در گروه و تلاش برای رسیدن به اهداف و منافع شخصی و فردی از طریق گروه گرایی و صنف گرایی حاصل خواهد شد. در نگاه ایده آل نگرانه، جامعه مدنی آهنگ خاصی ندارد بلکه همه آهنگها در آن مجال نواختن دارند؛ یعنی زمینه ای است که فرد در قالب صنف و گروه خود می تواند آهنگ خویش را بنوازد و تفکر و منافع خویش را ظاهر سازد. این تلقی لیبرالی هیچ یک از چهار ایدئولوژی یاد شده را به عنوان امر نهایی نمی پذیرد. پیوند اندیشه جامعه مدنی با لیبرالیسم تنها در بعد ایدئولوژی زدایی خلاصه نمی شود. دیدگاه دکترین جامعه مدنی نسبت به حیطة اقتدار دولت، تأکید بر مصون ماندن حریم خصوصی و گروهی از دخالت دولت، استقلال افراد در قانونگذاری بنیادین در حریم خصوصی، اعتقاد به پلورالیسم سیاسی و بالاخره نوع نگاه به حوزه دخالت دین در مقولات اجتماعی و سیاسی، همگی جلوه هایی از پیوند این تفسیر از جامعه مدنی با لیبرالیسم است.

- جامعه مدنی و دموکراسی

می توان ادعا کرد که تکمیل دموکراسی از اهداف اصلی ایده جامعه مدنی بشمار می رود. ایده جامعه مدنی بر آن است تا تمام یا دست کم برخی از نقاط ضعف جامعه سیاسی دموکراتیک جهان معاصر را مرتفع سازد زیرا معتقد است که به علل متعددی جوامع سیاسی کنونی به معنای واقعی دموکراتیک نیستند و ایده شهروند سیاسی فعال نمی تواند تضمین کننده دموکراسی باشد؛ زیرا دولت های معاصر به واقع در دست شهروندان نیستند. بر این اساس، جامعه مدنی قرار است جوامع را از حالت توده وار بودن خارج کند. باید دید که جامعه مدنی تا چه میزان می تواند کاستی های دموکراسی موجود را پر کند. برای این منظور لازم است به اهم نقاط ضعف دموکراسی های رایج اشاره کنیم:

امروزه اغلب دموکراسی های رایج دنیا از درجه های متفاوتی از فساد اداری و مالی، نفوذ صاحبان زر و زور و پنهان کاری رنج می برند. قلمرو مشارکت شهروندان عملاً محدود است و حتی در تصمیمات مهم و اساسی سهم اندکی دارند. در چنین شرایطی امکان درک مسائل پیچیده اقتصادی و سیاسی روز به روز برای مردم عادی کمتر می شود زیرا مشکلات شخصی فرصت شهروندان را برای پرداختن به اینگونه مسائل کاسته است. از طرف دیگر هر روز بر میزان ابهام و پیچیدگی این مسائل افزوده می شود. با گسترش و سایل ارتباط جمعی و غولهای رسانه ای و کشف روش های مؤثر و پیچیده تصرف در افکار عمومی، توانایی حکومتها و صاحبان قدرت اقتصادی برای دست آموزی و تلقین و پنهان کاری و تحریف حقیقت رو به افزونی است. در این میان ایده جامعه مدنی به مسئله افزایش رقابت در عرصه مشارکت سیاسی دل بسته است. زیرا این امر از انحصار دموکراسی به مفهوم مشارکت مردمی جلوگیری می کند. دکتر واعظی معتقد است که این گمان و آرزو در ورطه دو غفلت است:

الف) نخست آنکه جامعه مدنی مورد تأکید کسانی چون دکتر بشیریه و دیگر مدافعان ایده جامعه مدنی، گرچه در جوامع در حال توسعه کمتر بروز و ظهور داشته است، در جوامع پیشرفته صنعتی تا حد بسیار زیادی تحقق عینی داشته است. برای مثال احزاب، روزنامه ها، سندیکاها، اتحادیه های صنفی، انجمن های مذهبی و غیر مذهبی، جمعیت های مختلف مدافع حقوق زنان و کودکان، بطور گسترده و فعال در این کشورها حضور دارند. با این همه دموکراسی موجود در این جوامع از کاستی هایی که برشمردیم در امان نیستند. بنابراین ریشه حل مشکلات این نظامها را در جایی دیگر باید جست و دعوت به جامعه مدنی راه خروج و برون رفت این دموکراسی ها از بن بست نخواهد بود.

ب) دیگر آنکه این ایده هیچ تضمینی برای واقعی شدن رقابت در دموکراسی موجود در جامعه مدنی به دست نمی دهد و بیان نمی کند که چگونه احزاب و نهادها و تشکل ها و در نهایت اعضای آنها و افراد جامعه از دست آموزی و تلقین صاحبان قدرت های اقتصادی و حاکمان پنهان و واقعی جامعه مصون خواهند ماند. وجود جامعه مدنی و متکثر شدن اجتماعات انسانی، تنها امر سامان دهی افکار عمومی و دست آموزی افراد را دشوارتر می کند نه آنکه راه را بر آن ببندد. تفاوت جامعه مدنی با دیگر جوامع در وجود و عدم وجود تمامت خواهی دولت ها و کنترل جمعی توسط دولت ها نیست؛

بلکه در مرئی و نا مرئی بودن این تمامت خواهی است. در جوامع غربی که جامعه مدنی از پیشینه و سابقه برخوردار است هدایت افکار عمومی و تمامت طلبی صاحبان اقتدار به اشکال بسیار پیچیده تر و پنهان تر از آنچه در جوامع فاقد جامعه مدنی وجود دارد اعمال می شود.

- جامعه مدنی و مسئله قانونگذاری

دکتر واعظی همچنین در مقام انتقاد از مدافعان جامعه مدنی در بحث حق قانون گذاری افراد در حریم خصوصی خود می گوید: آرمان جامعه مدنی دخالت هرچه بیشتر مردم در امر قانون گذاری است. این رویکرد نسبت به قانون گذاری و استقلال کامل فرد در حریم فردی و خصوصی ریشه در تفکر لیبرالی در باب رابطه فرد و دولت دارد. گفتنی است که استقلال کامل فرد در حریم خصوصی و محفوظ بودن حق قانون گذاری برای فرد و اعضای گروهها تنها برای پیشگیری از نفوذ دولت خودکامه و استبدادی نیست؛ بلکه مدافعان جامعه مدنی دخالت دولت اخلاقی و دینی و خیرخواه را نیز خوش ندارند. زیرا از نظر آنان مداخله دولت- هرچند دولت دینی- در خیر فردی و گروهی افراد دارای آفات و زیان هایی است. بنابراین از منظر این مدافعان، بهترین راه آن است که همت دولت فقط مصروف به خیر جمعی شود و به مسائل کلان جامعه نظیر برقراری نظم و امنیت و حفظ آزادی های قانونی بپردازد. بنابراین بهترین داور در باب خیر فردی و گروهی خود افراد هستند و به این جهت قانون گذاری در این امور حق خود آنان است.

- جامعه مدنی و پلورالیسم اخلاقی

جامعه مدنی علاوه بر پلورالیسم سیاسی بر کثرت گرایی ارزشی و اخلاقی (moral pluralism) نیز تکیه می کند و بقا و دوام خود را در تسامح و تساهل اخلاقی و اصرار نوزیدن بر ارزشهای اخلاقی می بیند. کثرت گرایی و تساهل اخلاقی که لازمه منطقی به رسمیت شناختن کلیه گروهها و انجمن ها و اجتماعات با هر مرام و مسلک در جامعه مدنی است مورد حمایت اندیشه لیبرالیسم است. این خود شاهد دیگری بر پیوند عمیق این تلقی از جامعه مدنی با لیبرالیسم است. لیبرالیسم مدعی است که بر تفسیر خاصی از سرشت انسان بنا نشده و نسبت به مباحث اخلاقی و متافیزیکی خنثی است. بنابراین براساس این اندیشه سیاسی که از پیامدهای جامعه مدنی است سیاست و نحوه اداره جامعه نباید براساس تفسیر خاصی از طبیعت و حقیقت انسان و تصویر خاصی از زندگی خوب و سعادت‌مندانه سامان یابد. پیام تکثرگرایی اخلاقی آن است که به جای پذیرش مدل خاصی که به معنای پذیرش و انتخاب نظام اخلاقی و ارزشی مشخصی است باید تدبیر دیگری اندیشید و اهداف و غایات اخلاقی و ارزشی را به کنار نهاد و تنها به فکر وضع قواعد و قوانینی بود که نسبت به امر خیر و شر و اخلاقی بودن و نبودن خنثی باشند و صرفاً مجالی فراهم آورند که افراد خود بتوانند خیر و شر را شخصاً تعیین کنند. به تعبیر دیگر به جای آنکه سعادت و خیر و ارزشها و اخلاق در سیاست ها و برنامه ریزی ها و نحوه اداره جامعه تأثیر بگذارند باید از این مقولات صرف نظر کرد و با تساهل از کنار نظام های مختلف اخلاقی و ارزشی گذشت و داوری در این باب را به خود افراد وانهاد. بر اساس این تحلیل، نظریه لیبرال به دو چیز بیش از همه می اندیشد: ۱- تدوین قوانین مناسب، بدون در نظر داشتن تفسیر و تلقی خاصی از خیر و سعادت بشر. ۲- تأمین آزادی فردی به گونه ای که افراد خارج از هر تحمیلی آزادانه بتوانند تصور خویش را از زندگی خوب جامعه عمل ببوشند. از آنچه گذشت این نکته به خوبی اثبات می شود که ایده جامعه مدنی و اندیشه لیبرالی معاصر بر تکثرگرایی حاد اخلاقی یا شکاکیت اخلاقی (moral scepticism) مبتنی است؛ یعنی علاوه بر اینکه جامعه را به ایدئولوژی و مذهب و فرهنگ خاصی نمی خواند و آهنگ ویژه و خاصی به آن نمی دهد، بر تفسیر معینی از حقیقت و شخصیت انسان و خیر او نیز انگشت انتخاب نمی نهد. ایده جامعه مدنی نه تنها بر شکاکیت اخلاقی بلکه بر شکاکیت تمام عیار معرفت شناختی نیز تکیه می کند. در جامعه مدنی هیچ فرد یا گروهی حق ندارد ایده ای را به عنوان حقیقت مطلق بر دیگران تحمیل کند؛ زیرا حقایق یا نسبی هستند و یا دست کم راهی برای اثبات حقایق و صدق آنها وجود ندارد (شکاکیت معرفت شناختی). یکی از مدافعان تز جامعه مدنی این رهیافت را اینگونه تقریر و تحریر می کند: «تشکلهای جامعه مدنی منبعی برای تقویت و تحکیم حقایق گوناگون و نه یک حقیقت واحد متعلق به یک فرد یا گروه هستند. حتی اگر حقیقت، واحد باشد هر یک از گروهها و افراد دارای روشهای گوناگونی برای دست یابی به آن حقیقت هستند. در شرایط نبود تشکل ها، جامعه ظرفیت بالایی برای پذیرش حقیقت واحد دارد؛ چرا که افراد مجال تصور تکثر را ندارند. اما در صورت وجود تشکل ها افراد تکثر را تجربه می کنند و تصور آنها از حقایق با یکدیگر تقابل پیدا می کند».

از دیدگاه دکتر واعظی لیبرالیسم و تز جامعه مدنی با پذیرش شکاکیت اخلاقی و معرفت شناختی با این پرسش اساسی رو به روست: «اگر اصولی را به عنوان ارزش اخلاقی یا حقیقت نمی توان تصدیق کرد و پذیرفت، پس به چه دلیل و با اتکا به چه اصولی لیبرالیسم و جامعه مدنی را به عنوان تز و ایده برتر بپذیریم؟ هر اصل و قاعده و استدلالی که بخواهد

حقانیت، درستی و اعتبار لیبرالیسم و ایده جامعه مدنی را بر کرسی قبول بنشانند با حربه نسبیّت و شکاکیت از پای در می آید. در این صورت مبنایی که ما را به پذیرش لیبرالیسم و جامعه مدنی به عنوان الگوی برتر برای اداره و سامان جامعه ملزم کند وجود نخواهد داشت. واقعیت این است که لیبرالیسم و تز جامعه مدنی کاملاً خود را از مبانی و اصول جزمی نپیراسته است و پاره ای از اصول و ارزشها را به طور جزمی می پذیرد. اساساً ممکن نیست که بدون ترجیح مبانی و پیش فرضهای خاصی در باب انسان و جامعه از تقدیم و رجحان یک ایده و اندیشه سیاسی- اجتماعی بر سایر اندیشه ها سخن بگوییم.

- جایگاه دین در جامعه مدنی

تصویری که از جامعه مدنی ارائه گردید به روشنی گویای این است که جامعه مدنی دین مدار نیست؛ یعنی دین و محتوای درونی آن در تصمیمات و الزامات و تدبیرات حکومتی و سیاسی- اقتصادی جامعه دخالت ندارد. البته این لزوماً به معنای دین زدایی و دین گریزی هم نیست. زیرا نگرش پلورالیستی جامعه مدنی اقتضا می کند که دین نیز در کنار سایر افکار و عقاید و مکاتب در جامعه مجال حضور و فرصت ظهور داشته باشد. جامعه مدنی جامعه تشکلی ها و گروههاست و از آنجا که هر گروه و انجمنی امکان شکل گیری و فعالیت را در جامعه مدنی دارد، متدینان به دین خاص نیز می توانند انجمن و گروه دینی تشکیل دهند. در ایده جامعه مدنی علی الظاهر هر سمت و سویی به رسمیت شناخته می شود و بر این اساس امکان فعالیت گروههای مذهبی نیز فراهم است. اما مذهب در جامعه مدنی هرگز نباید انتظار حضور و حاکمیت در عرصه های مختلف داشته باشد؛ بلکه میزان حضور و اقتدار مذهب در جامعه مدنی بسته به میزان فعالیت گروههای مذهبی و تأثیر آنها بر افکار عمومی است. بنابراین دخالت دین در عرصه حکومت و سیاست تنها در میدان رقابت و چانه زنی میسر است نه آن که بدون هیچ گونه رقابتی حق اولویتی برای دین وجود داشته باشد. جای شگفتی است که برخی از مدافعان تز جامعه مدنی نظیر دکتر موسی غنی نژاد که بشیریه نیز با او هم صداست آن را تقویت کننده جایگاه دین در جامعه می دانند. دکتر موسی غنی نژاد در بخشی از مباحث خود پیرامون رابطه ی جامعه مدنی و جامعه دینی می گوید:

«جامعه مدنی نه به عنوان یک آرمان دست نیافتنی بلکه به عنوان یک دستاورد بشری به صورت نسبی چیز مطلوبی است. این دستاورد بشری نه تنها در تضاد با هیچ تفسیری از دین نیست بلکه می شود گفت که خودش پایه محکمی در دینی شدن واقعی آحاد و افراد جامعه دارد». از دیدگاه دکتر واعظی در گفته ی دکتر غنی نژاد دو خطا وجود دارد: نخست آن که گرچه جامعه مدنی مجالی برای حضور دین در اجتماع فراهم می سازد و در ظاهر سرستیز با دین ندارد اما معنای این سخن سازگاری هر تفسیر از دین با جامعه مدنی نیست زیرا تفاسیری از دین وجود دارد که پلورالیسم اخلاقی و سیاسی و شکاکیت اخلاقی جامعه مدنی را بر نمی تابد و خواستار حاکمیت آموزه ها و نظام اخلاقی و ارزشی دین در عرصه جامعه است. بنابراین درست آن است که بگوییم «جامعه مدنی دین ستیز نیست و با برخی تفاسیر از دین سرسازگاری دارد نه آن که هر تفسیری از دین، جامعه مدنی را با تمام هویتش می پذیرد». دیگر آن که ایده جامعه مدنی نسبت به تقویت دین و عدم تقویت آن خنثاست. جامعه مدنی با تکیه بر لزوم تکررگرایی در عرصه های مختلف تنها بستری مساعد را برای طرح هر گونه گرایش و عقیده فراهم می سازد. این بستر مساعد همچنان که برای دین و گروههای دینی نیز مجال آفرین است برای گرایش ها و عقاید غیر دینی و حتی ضد دینی هم زمینه ساز است. بنابراین خنثی بودن را نباید به معنای زمینه سازی و تحکیم مبانی دین و دین داری قلمداد کرد.

- جامعه مدنی و کنترل قدرت

یکی از ویژگی های جامعه مدنی کنترل قدرت و مهار قدرت سیاسی است که به آن خصلتی ضد تمامیت طلبی می دهد. حال سئوالی که دکتر واعظی به عنوان یک دغدغه فکری در جامعه اندیشمندان سیاسی مطرح می کند این است که آیا جامعه مدنی به شکل کنونی آن در عمل توانسته است خودکامگی و تمامیت طلبی صاحبان اقتدار را مهار کند؛ یا حق با منتقدان جامعه مدنی است که از تمامیت خواهی و توتالیتریانیسم نامرئی که توسط صاحبان رسانه ها و شرکت های چند ملیتی اعمال می شود نگرانند و تز جامعه مدنی را در وصول به این هدف ناموفق می دانند؟

- مبانی جامعه اسلامی

بر اساس دیدگاه سیاسی دکتر احمد واعظی که بر پایه ایدئولوژی و جهان بینی اسلام ناب استوار است، ایده جامعه دینی و دخالت گسترده دین در عرصه اجتماع و سیاست و اقتصاد بر پایه های نظری ویژه ای سوار است آنچنان که جامعه مدنی نیز بر پایه های نظری و فلسفی خاصی استوار است. بنابراین برای روشن شدن تفاوت میان دیدگاه

جانبداران جامعه مدنی و دیدگاه منتقدان آن یعنی همان جانبداران جامعه دینی باید روشن شود که به لحاظ نظری و فلسفی نگاه اسلام به مقولاتی نظیر انسان، اجتماع، اخلاق، جایگاه دین در مباحث اجتماعی و محدوده حقوق انسانی چیست. به عبارت دیگر آن دسته از مبانی و اصولی که دخالت دین را در عرصه اجتماع و برپایی جامعه دینی موجه می کند کدام است؟ و اسلام جامعه دینی مطلوب خود را بر چه پایه ها و مبانی و اصولی بنیان می نهد؟ اینک به اجمال پاره ای از این مبانی نظری را از نظر می گذرانیم:

الف) انسان شناسی اسلام

از منظر متون دینی ما، انسان ترکیبی از روح و بدن است و در این ترکیب اصالت از آن روح است؛ یعنی انسانیت انسان و واقعیت او به روح است. این نفس آدمی است که کانون احساسات و ادراکات است و مسئولیت اخلاقی اعمال آدمی متوجه جانب روحانی و نفسانی اوست و بدن با همه پیچیدگی هایش بیش از ابزاری برای تحقق ادراکات و انجام افعال انسان نیست.

از نظر قرآن و روایات دینی، انسان نه مطلقاً نیک سرشت و نه کاملاً بد ذات است؛ بلکه در ذات و هویت خود برخوردار از انواع گرایش های گونه گون است. از سویی سرشت و ذات آدمی فرودگاه فطرت الهی و گرایش به خیرات و معرفت به نیک و بد خویش است:

«فَأَمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰)

«و نفسی و ما سواها فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيَهَا» (شمس، ۸)

از سوی دیگر انسان جایگاه شهوات و امیال بسیار است که به آنها گرایش دارد. نزدیک به شصت آیه قرآنی انسان را به نوعی نكوهش می کنند و وی را موجودی ناسپاس، خودخواه و حریص می خوانند که برخوردار از انواع غرایز حیوانی است:

«زَيْنَ لِلنَّاسِ هُبِّ الشَّهَوَاتِ» (آل عمران، ۱۴)

«قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أُكْفَرَهُ» (عبس، ۱۷)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معاارج، ۱۹ - ۲۲)

وجود این دو دسته آیات درباره انسان، گویای این واقعیت است که در آدمی همایشی از فرشته خوبی و حیوان صفتی جریان دارد. به تعبیر دیگر آدمی می تواند در پرتو عمل اختیاری خویش جهات نیک سرشتی خود را شکوفا و بارور کند و به انسانی فطری مبدل شود و هم می تواند با دامن زدن به غرایز و امیال موجودی طبیعی و غریزی گردد و جهات فطری و الهی خویش را پنهان سازد:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا» (شمس، ۹ و ۱۰)

خلاصه این که انسان در امیال و غرایز خویش محدود نمی گردد و سعادت حقیقی او در گرو پاسخ گفتن به نیازهای فطری و روحانی او در کنار ارضای معقول و منطقی نیازهای طبیعی و غریزی اش می باشد.

ب) نفی فردگرایی

فردگرایی غربی، آن گونه که در بستر اومانیزم شکل گرفت و منتهی به نفع انگاری مطلق گردید هرگز در اسلام جایی برای خود نخواهد یافت. فردگرایی ارزشی و اخلاقی ناصواب است. انسان مدار و محور اخلاق و ارزش ها نیست بلکه باید به آنها پایبند باشد. اصول و پایه های اخلاق و قضایای ارزشی، امور عینی (objective) و مستقل از ذهنیت و خواست و میل آدمیان است. و از همین روست که قضایای پایه و اصلی اخلاق، مطلق و پالوده از نسبیست هستند. اگر عدالت خوب و بایستنی است و اگر خیانت و جنایت بد و نبایستنی است از آن روست که این امور به واقع موجب کمالاتی روحانی و یا خساراتی معنوی در باطن و حقیقت انسان می شوند نه آن که به علت کارکرد اجتماعی مثبت این قضایا یا گرایش و ترجیح ذهنی طرفداران آنها مقبول افتاده اند. با توجه به این که رابطه ی میان فعل اخلاقی و کمالات معنوی و نهایی انسان، واقعی و عینی و تکوینی است طبعاً این رابطه مطلق و غیر نسبی خواهد بود؛ یعنی در همه شرایط و در همه جوامع با هر بافت اجتماعی، التزام و اعتنا به آنها لازم است. بنابراین انسان باید امیال و غرایز و تمنیات خویش را با این قضایای عینی و مطلق هماهنگ کند نه آن که اخلاق بر گرد سرشت غریزی انسان دور بزند.

- نفی سکولاریسم

اسلام گرچه منحصر در فقه و شریعت نیست، اندک تأملی در محتوای تعالیم اسلامی از این واقعیت پرده بر می دارد که شریعت و فقه رکن مهمی از این تعالیم را تشکیل می دهند. شریعت و فقه اسلامی محدود به عرصه های فردی و

خصوصی نمی شوند و فقه اجتماعی اسلام آموزه های روشنی در باب مقولات مختلف اجتماعی دارد. بنابراین سکولاریسم و کنار زدن دین از عرصه های سیاسی و اجتماعی و محدود کردن آن به حیات فردی دست کم درباره دینی مانند اسلام، تحریف حقیقت و واقعیت است. دین کاملی مانند اسلام هرگز نسبت به روابط اجتماعی و نقش سازنده و قوی آنها در حیات انسانی و کمال او بی تفاوت نیست.

- ضرورت دینی بودن قوانین اجتماعی

مسئله قانون گذاری و شیوه و منابع تقنین و الزامات حکومتی از مهم ترین جهات در جامعه و نظام سیاسی است. در نظام های اجتماعی مختلف معمولاً قانون اساسی جنبه فرادستوری دارد؛ یعنی مجموعه قوانینی که در عرصه های مختلف اجتماعی جعل و وضع می شود نباید مخالف قانون اساسی کشور باشد. از ویژگی ها و مبانی جامعه دینی آن است که قوانین شریعت در آن جنبه فرادستوری دارد و منابع قانون گذار (مجلس و غیر آن) حق ندارند که بر خلاف شریعت وضع و جعل قانون کنند. بر این اساس ولی فقیه این اختیار را دارد که در شرایط خاص که مصلحتی مهم تر از مصلحت حکم شریعت در کار است به رغم وجود حکم شریعت فرمان حکومتی صادر کند. البته حکم حکومتی موقت بوده و منوط به وجود و استمرار مصلحت اهم است.

- دین و ایدئولوژی

از دیدگاه دکتر احمد واعظی دین اسلام ایدئولوژیک است بدین معنا که ایدئولوژی را مجموعه ای هماهنگ از اعتقادات و ارزشها بدانیم. اعتقادات و ارزشهایی که ثابت و تغییرناپذیرند و انسان ها به سوی آنها و در جهت الگوپذیری از آنها و موزون شدن با آنها دعوت شده اند. این تفسیر از ایدئولوژی مدعی نیست که یک ایدئولوژی باید بطور دقیق و مدون کلیه ابعاد و خطوط انسان ایده آل و جامعه و اقتصاد و فرهنگ ایده آل را ترسیم کرده باشد و بدون انعطاف از همگان بخواهد که خود و شئون مختلف اجتماعی خویش را با این قالب ها و الگوهای تنگ و خشک تطبیق دهند. بلکه این تلقی از ایدئولوژی تنها بر وجود پاره ای جهات ثابت و نیز جهت گیری ها و اهداف کلی مشخص در باب انسان و جامعه اصرار دارد. جامعه مورد نظر این ایدئولوژی، بی سمت و سو و بی رنگ و بو نیست و معنای جهت دار و آرمانی بودن، محدود شدن قالب ها و روابط اجتماعی به شکل ها و الگوهای خاص و تغییرناپذیر نیست. از نظر دکتر واعظی مراد از ایدئولوژیک بودن اسلام آن است که این دین درباره انسان و شئون فردی و اجتماعی او سخنان ثابت و جهت گیریهایی مشخص و غیر زمانی و غیر موقت دارد. تنوع جوامع و پیدایش مناسبات اقتصادی و اجتماعی نو به نو، مانع از آن نیست که اسلام به عنوان یک مکتب و ایدئولوژی از انسانها بخواهد که رفتارهای فردی و اجتماعی و نظام ارزشی و اخلاقی و آرمان ها و ایده آل های خود را با این مجموعه هماهنگ از اعتقادات و ارزشها که مکتب و ایدئولوژی اسلام نام دارد هماهنگ و سازگار کنند. اسلام به عنوان یک مکتب و ایدئولوژی هرگز اقدام به ترسیم الگو و قالب معین و محدودی به نام جامعه و اقتصاد و سیاست ایده آل نکرده است؛ به گونه ای که همه چیز خط کشی شده و مدون راهنمای عمل باشد. بهترین شاهد ما در این ادعا طبیعت فقه اسلامی است. درمجموعه معارف دینی، فقه و شریعت از همه قانونمندتر است؛ زیرا طبیعت مباحث حقوقی و فقهی، ارائه چارچوب و خط کشی روشن در مباحث است. با این حال شریعت و فقه اسلامی هرگز بر قالب و شکل اجتماعی خاصی جمودانه اصرار نرورزیده است. از همین روست که این شریعت در طول تاریخ خود در هر قسم جامعه ای - از جامعه شبانی و فئودالی گرفته تا جوامع صنعتی کنونی - کارایی و کاربرد داشته است. این انعطاف پذیری ناشی از عدم قشری گری شریعت اسلامی در عرصه مباحث اجتماعی است. معنای این انعطاف پذیری فقدان جهات ثابت حقوقی و تشریحی نیست. برای مثال، اسلام در نظام اجتماعی و سیاسی خود عدالت را به عنوان یک هدف و جهت گیری مهم مطرح می کند اما هرگز عدالت مطلوب خویش را در قوم اجتماعی خاص و مجموعه روابط اقتصادی و اجتماعی خط کشی شده و نهایی عرضه نمی کند تا در حصار تنگ این روابط محصور مانده و تحولات اجتماعی و تاریخی و دگرگونی فرم اجتماعی جوامع، آن را منزوی و مطرود سازند. اسلام برای تأمین عدالت مطلوب خویش بر برخی ثابتات حقوقی و برخی ارزشها و اهداف پا می فشارد و از انسانها می خواهد در هر شکل و قالب اجتماعی که هستند به این ثابتات و ارزشها پایبند باشند. به تعبیر دیگر ایدئولوژیک بودن دین و در نتیجه ایدئولوژیک شدن جامعه دینی به معنای شنیده شدن آهنگ و رهنمودهای دین در ساحت های مختلف اجتماعی است و معنای این سخن تک صدا شدن جامعه دینی و حذف عقل و دانش بشری و ابتکارات انسانی نیست. ندای عقل و تدبیر عقلایی و دستاوردهای دانش بشری در چنین جامعه ای همنوا با نغمه ی وحی هر گوش و دلی را می نوازد و بر هر قامتی می برازد. این تفسیر از ایدئولوژیک بودن دین که دکتر واعظی بر آن اصرار دارد حد واسطه و میانه ای بین تلقی افراطی و حداکثری از ایدئولوژی از یک سو و اعتقاد به غیر ایدئولوژیک بودن و بی رنگ و بو بودن دین که امثال بشیریه بر آن پای می فشرند از سوی دیگر است.

اصالت ندادن به عقلانیت ابزاری

در نظر دکتر واعظی اسلام به عقل به عنوان ابزاری صرف برای تأمین امیال و غرایز و منافع مادی بشر نمی نگرد. شأن و جایگاه عقل، کنترل و هدایتگری امیال و غرایز فرد است. علاوه بر این خردگرایی به معنای آن که خرد آدمی یگانه و برترین منبع شناخت آدمی است ناصواب و غیر قابل دفاع است. وحی و الهام و شهود عرفانی نیز از دیگر منابع معرفت بخش آدمی شمار می روند.

جمع بندی و نتیجه گیری

از آنچه که تاکنون پیرامون جامعه مدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است می توان به این نتیجه دست یافت که آنچه محل نزاع و تضارب آراء است و تحقق یا عدم تحقق آن مورد شک و تردید و بحث و مناقشه قرار گرفته است، جامعه مدنی به عنوان فرایندی خاص است که در جوامع غربی به وقوع پیوسته و جامعه ای با اصول و بنیان های خاص خود و دارای معنا و مفهوم و قالب حکومتی خاص است. اما در معنایی عام، بدون تردید، هر جامعه دینی، جامعه ای مدنی است. بنابراین، اگر جامعه مدنی را به مفهوم عام آن در نظر بگیریم و آن را به هر جامعه متمدن، قانون مدار و قانون گرا، دارای فرهنگ، آداب و رسوم، هنجارها، ارزش های خاص خود و جامعه ای مردم سالار با حاکمیت دین که در آن امکان مشارکت آزادانه شهروندان در تعیین سرنوشت و نحوه اداره امور و شئون زندگی اجتماعی خویش و نیز امکان تشکیل انجمن ها، احزاب و تشکل های سیاسی، صنفی، شغلی و فعالیت آزادانه و ضابطه مند آن در عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی وجود دارد، تعریف کنیم، البته جامعه دینی هیچ تعارضی با جامعه مدنی بدین معنا نخواهد داشت؛ زیرا جامعه دینی هم دارای فرهنگ، آداب و رسوم، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی خاص خود است و به طور کلی، جامعه ای قانون مدار و قانون گرا که در آن گروه ها، احزاب، انجمن ها و در مجموع، تشکل های سیاسی در چارچوب قانون و در راستای اهداف کلی جامعه دینی، آزادانه فعالیت می کنند. بنابراین، آنچه محل نزاع است این معنا از جامعه مدنی نیست، بلکه جامعه مدنی به اصطلاح خاص است (مجله معرفت، ۱۳۸۵).

بر این اساس، از تمامی مباحثی که تاکنون در خصوص جامعه مدنی صورت گرفته و از تعاریفی که برای این اصطلاح از سوی اندیشمندان سیاسی و اجتماعی ارائه شده است، نگارنده این سطور به این نتیجه می رسد که جامعه مدنی برخلاف نظر دکتر واعظی که معتقد است دین ستیز نیست اما با هر تفسیری از دین هم سازگاری ندارد، به یک معنا دین گریز و دین ستیز است و این یکی از خصیصه های اصلی و مهم این جامعه است زیرا در جامعه مدنی هر تشکل و گروه و یا صنفی می خواهد آزادانه و در عرض دیگر گروهها به حیات خود ادامه داده و به اصول و مبانی خاص خود پایبند باشد و قوانین و قواعد خاص خود را در عمل و در حوزه فعالیت های صنفی خود و در راستای تأمین منافع کلی خود پیاده کند و هرگز نمی خواهد تابع قوانین و مقررات دیگر گروهها و تشکل ها باشد و خصیصه قانونمندی آن معطوف به ساحت و حوزه درون است و به بیرون از حیطه و حوزه گروه خود کاری ندارد. البته این در حالی است که بر اساس اصول اخلاق انتفاعی که تقریباً در تمامی جوامع پیشرفته دمکراتیک حاکم است، ضمن پایبندی به اصول داخلی، به یکسری اصول و مقررات و قوانین بیرونی و بین صنفی نیز وفادار و پایبندند. یعنی مدارای اجتماعی آنها برای حفظ کیان ایدئولوژیک و مبانی اعتقادی و منافع مادی و اقتصادی و حفظ ساختار صنفی است نه چیز دیگر. اما هر صنفی می خواهد نیازها و خواست های اعضای خود را برآورده سازد و این امیال و خواست های اعضای گروهها و انجمن هاست که قوانین اجتماعی را شکل می دهند. در اینجا تقید به آیین و قوانین دولت یا قدرت حاکم برای اعضای گروهها و تشکل ها در جامعه مدنی موضوعیت ندارد چرا که از همان آغاز شکل گیری، عزم اعضای آن بر آن است که خود را از هرگونه قید و بندی که از ناحیه دولت و قدرت حاکم وضع می شود رها سازند و تمایل آنها به اصول و مبانی لیبرالیسم هم از همین اصل سرچشمه می گیرد و از آنجا که دین همواره دارای یکسری قوانین و اصول محکم و معین برای نیل به اهداف مهم و سرنوشت ساز و معین می باشد تقید به این اصول و قوانین ضمن آنکه برای پیروان آن دین ضروری و لازم الاجراست برای دیگران محدودیت ساز و غیرقابل تحمل است. زیرا هدف دین هدایت تمامی آحاد جامعه اعم از اقشار مختلف و صنف های گوناگون به سوی سعادت ابدی و رستگاری نهایی یعنی همان نیل به مقام عبودیت کامل خداوند که جوهری جز ربوبیت ندارد می باشد. و این چیزی است که جامعه مدنی با خصیصه ها و شاخصه هایی که دارد هرگز آن را بر نمی تابد. زیرا در یک جامعه مدنی، آزادی منهای خدا و دین و به خواست و پذیرش مردم است، در حالی که در جامعه دینی، آزادی منشأ دینی دارد. منشأ آزادی در جامعه مدنی خواست های مادی و تمایلات شهوانی افراد است، ولی در جامعه دینی آزادی

یعنی آزادی از عبودیت غیر خدا. بر همین اساس، چون در جامعه مدنی حقیقت و ارزش ها نسبی هستند، آزادی نامحدود است و می توان به بهانه آزادی ارزش ها را محدود نمود، در حالی که در جامعه دینی، ارزش های مطلق و مسلّمی وجود دارد؛ یعنی در این زمینه، خط قرمّهایی وجود دارد و آزادی در برابر این ارزشها محدود می شود و خلاصه آن که در جامعه مدنی، آزادی با تکلیف و محدودیت شهروندان مغایر است، در حالی که در جامعه دینی آزادی تکلیف مدار است (فرهادی، ۱۳۹۵).

منابع و مراجع

- قرآن کریم، ۳۰ (روم) ۸ (شمس)، ۱۴ (آل عمران)، ۱۷ (عبس)، ۱۹ تا ۲۲ (معاوج)، ۹ تا ۱۰ (شمس).
- واعظی، احمد، جامعه دینی، جامعه مدنی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۷۷، ص ۳۷.
- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۲.
- واعظی، احمد، «لیبرالیسم و دین»، مجله معرفت، ش ۲۵، ص ۲۵.
- غنی نژاد، موسی، جامعه مدنی و ایران امروز، ص ۱۸۴.
- سروش، عبدالکریم، جامعه مدنی و ایران امروز، ص ۱۸۶.